

واکاوی تأثیر فرهنگ سیاسی بر عدم تکامل جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران

لقمان کاظم پور^۱، دکتر محمد ابوالفتحی^۲

چکیده:

در ایران، برخلاف کشورهای غربی، هنوز جنبش زیست‌محیطی قدرتمندی برای شکل دادن به سیاست‌های محیط‌زیستی شکل نگرفته است. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله این است که عامل و مانع اصلی شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، پژوهش حاضر این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که عامل فرهنگ سیاسی، مهم‌ترین مانع گسترش جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران هست. روش پژوهش در این تحقیق، کیفی و به‌طور خاص تحلیلی-توصیفی است. روش گردآوری اطلاعات نیز منابع کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حاکمیت فرهنگ سیاسی محدود-مشارکتی و به عبارتی فرهنگ سیاسی ضعیف، باعث عدم نهادینه شدن جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران شده است و منجر به پراکنده شدن این گروه‌ها و کاهش توانایی، انرژی، امکانات، و نفوذ آن‌ها برای شبکه‌سازی در میان گروه‌های مختلف در جامعه برای پیگیری مسائل محیط‌زیستی و گسترش آگاهی محیط‌زیستی شده است و در بهترین حالت، آن‌ها به برگزاری سمینار و انجام کارهای دانشجویی و تشکیل برخی تشکل‌ها که از لحاظ مالی و فعالیتی تحت نظارت دولت هستند؛ محدود شده‌اند. به عبارتی، فرهنگ سیاسی محدود، فعالین محیط‌زیستی را واداشته است که به تشکیل "دوره‌ها"یی که فاقد توانایی بسیج اجتماعی افراد در زمینه مسائل محیط‌زیستی است، بسنده کنند و همین مسئله (حاکمیت فرهنگ سیاسی محدود-مشارکتی) آن‌ها را از تداوم، تکامل و نهادینه شدن بازداشته است.

کلید واژه‌ها: ایران، جنبش‌های محیط‌زیستی، فرهنگ سیاسی، سیاست، مشارکت سیاسی.

۱- مقدمه

محیط‌زیست یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی بشر در طول تاریخ بوده است. انسان‌های نخستین در بخش زیادی از توسعه‌ی انسان، کوشیدند با استفاده از محیط طبیعی برای بقای نسل بعدی غذا و سرپناه فراهم کنند. در این جوامع، غالباً احساس می‌کردند از موهبت نیروهای طبیعی برخوردارند و گاهی اوقات طبیعت را در قالب خورشید، ماه یا ارواح می‌پرستیدند تا از حمایت نیروهای طبیعی بهره‌مند شوند که به‌رغم خود سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زد (Sutton, 2018: 26) اما با گذر زمان، انسان‌ها برخلاف دیگر حیوانات، عمدتاً تلاش کردند به‌منظور ایمن‌تر ساختن و پیش‌بینی پذیرتر

^۱ دانش آموخته دکتری علوم سیاسی - گرایش جامعه‌شناسی سیاسی - دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول: d_k_1385@yahoo.com.sg)

^۲ استاد یار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

کردن محیط طبیعی، بیش از پیش بر آن تسلط داشته باشند که امروزه این تسلط به تخریب بخش‌های گسترده‌ای از محیط طبیعی منجر شده است که دیگر جانوران به آن وابسته‌اند (Ibid: 27-28)؛ اما با گذشت زمان، نگرش‌ها و حساسیت‌های بسیاری از مردم در جوامع صنعتی به تدریج تغییر کرد و مردم بیشتر نسبت به مسئله‌ی رفاه حیوانات و حمایت از محیط طبیعی آگاه شدند و شروع به تحسین مناظر طبیعی دست‌نخورده به هنگام مقایسه با ظهور "جنگل‌های بتونی" شهرهای پرجمعیت در حال رشد کردند. برخی از اشعار طبیعت‌محور، نوشته‌ها و گاهی اوقات آثار هنری هنرمندان در قرن نوزدهم، به همین دلیل کاملاً معاصر به نظر می‌رسند. مثلاً فیلسوف "متعالی" آمریکایی، Thoreau David Henry (1862-1817) حقایق طبیعت را این‌گونه تشریح می‌کند: «زمینی که روی آن راه می‌روم، توده‌ای خنثی و مرده نیست، بلکه جسمی است دارای روح و اندام که تأثیر روحش را جاری می‌کند و هر ذره از آن روح در وجود من است» (Sutton, 2018: 144-145)

این تغییر دیدگاه‌ها در جامعه به حوزه‌ی سیاست در کشورها راه یافت و به‌مرور در همین قرن (قرن ۱۹)، مسائل زیست‌محیطی در قالب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای مدیریت بر منابع، مورد توجه کشورها در سیاست بین‌المللی قرار گرفت. مثلاً؛ کمیسیون رودخانه راین و کمیسیون رودخانه دانوب؛ که این توافقنامه‌ها اکنون عمیقاً در سیاست‌های محیط‌زیستی دخالت دارند و در ابتدا حیات خود را به‌صورت تنظیم ترتیباتی برای تسهیل استفاده اقتصادی از این رودخانه‌ها به‌عنوان راه‌های آبی، شروع کردند (Baylis and Smith, 2009: 863-864). پس از آن، نخستین گام‌ها در قرن بیستم در این زمینه را می‌توان به تلاش‌های مجمع عمومی سازمان ملل در تشکیل یک کنفرانس ملل متحد در مورد محیط‌زیست در شهر استکهلم سوئد اشاره کرد. این کنفرانس بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی در مورد محیط‌زیست بود که تا آن تاریخ تشکیل شده بود و در آن ۶۰۰۰ نفر به نمایندگی از ۱۱۳ کشور و نزدیک به همین تعداد نمایندگانی از سازمان‌های بین‌المللی و ۷۰۰ نفر ناظر اعزامی از ۴۰۰ سازمان غیردولتی و ۱۵۰۰ خبرنگار شرکت داشتند و تدوین سندهای مهمی از جمله اعلامیه‌ی کنفرانس ملل متحد در مورد محیط‌زیست در ۲۶ اصل در جهت حفظ محیط‌زیست و یک برنامه با دستورالعملی مشتمل بر ۱۰۹ توصیه برای تعهدات هماهنگ برای مقابله با مشکلات محیط‌زیستی از جمله دستاوردهای این کنفرانس بود. برگزاری این کنفرانس نقطه‌ی عطفی در زمینه‌ی توسعه‌ی سیاست بین‌المللی درباره‌ی محیط‌زیست بود. در این کنفرانس اهمیت مسائل بین‌المللی زیست‌محیطی به‌عنوان بخشی از مسائل بین‌المللی نهادینه شد و این اصل که کشورها موظفند با اقداماتی جهانی در زمینه‌ی اداره‌ی بهینه‌ی منابع مشترک جهانی همکاری نمایند، پایه‌ریزی گردید (Simber et al, 2013)؛ و نیاز به ایجاد یک‌پایه‌ی قوی علمی برای سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی جهانی و ایجاد هماهنگی میان دولت‌ها برای به اشتراک‌گذاری داده‌های زیست‌محیطی برای عمل مشترک، از جمله دستاوردهای این کنفرانس بود (Ivanova, 2021: 72)؛ و مهم‌تر اینکه این کنفرانس به مدلی برای اجلاس‌های بعدی در زمینه‌ی توسعه‌ی پایدار تبدیل شد که بیست سال بعد شکل‌گیری "نشست زمین" در ریودوژانیرو در برزیل بارزترین نمونه در این زمینه بود که حدود ۲۰ هزار نفر محیط‌زیست‌گرا و از نمایندگان طیف‌های مختلف در زمینه‌ی مسائل زیست‌محیطی در این کنفرانس شرکت بوده بودند (Chasek, 2022: 5). این تلاش‌ها و گردهمایی‌ها

افراد را به ایجاد تغییرات بنیادی در نگرش‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های تولید و سبک زندگی فرامی‌خوانند تا رابطه‌ای پایدار بین جوامع انسانی و کره‌ی زمین به وجود آید (Sutton, 2018: 193)

در کنار این سازمان‌های دولتی، سازمان و گروه‌های غیردولتی، به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی نیز شکل گرفتند که نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده‌اند. این جنبش‌ها که اکثراً در دهه‌ی ۶۰ میلادی در غرب و آمریکا ایجاد شدند، نقش مهمی در ایجاد آگاهی بخشی در زمینه‌ی مخاطرات محیط‌زیستی ایفا کرده و توانسته‌اند دولت‌هایشان را وادار به بازاندیشی در سیاست‌های محیط‌زیستی و صنعتی خود کنند. این جنبش‌های جدید اجتماعی با فعالیت در حوزه‌ی جامعه مدنی، نوآوری و ابتکاراتی در این زمینه ایجاد کرده‌اند؛ از جمله با ایجاد تظاهرات و تجمع و لابی‌گری موفق شده‌اند به‌عنوان یک گروه مطرح و مؤثر در جامعه، سیاست دولت‌های خود را موردنقد قرار داده و تجربیات خود را به ساختارهای تصمیم‌گیری انتقال دهند و هم‌اکنون نیز در برخی از کشورهای غربی مانند آلمان به‌عنوان حزبی سیاسی در حال فعالیت هستند و کرسی‌هایی در مجالس نمایندگی این کشور به دست آورده‌اند برای مثال؛ با اتحاد دو آلمان، سبزه‌های آلمان غربی در سال ۱۹۹۰ توانستند فقط ۴.۸ درصد آراء را کسب کنند، در سال ۲۰۰۲ حزب توانست ۶.۸ درصد آراء و ۵۵ کرسی را در بوندستاگ به دست بیاورد (Sutton, 2018: 189)؛ و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۱ توانستند با کسب ۱۱۸ کرسی از مجموع ۷۳۵ کرسی در بوندستاگ در رده سوم بعد از احزاب سوسیال‌دموکراسی مسیحی و حزب اتحادیه دموکراسی مسیحی قرار بگیرند (fa.wikipedia, 2021)؛ بنابراین؛ در حمایت یا مخالفت با سیاست‌های دولت در زمینه‌ی محیط‌زیست، نیروی سیاسی تأثیرگذار و مهمی محسوب می‌شوند.

در ایران نیز مانند سایر بخش‌های جهان، مشکلات محیط‌زیستی یکی از معضلات بزرگ جامعه و سیاست بوده است. افزایش جمعیت، رشد صنایع، گسترش شهرنشینی و شکل‌گیری انتظارات جدید در میان مردم، منجر به ایجاد میل گسترده برای مصرف‌گرایی افسارگسیخته در ایران شده است که این امر فشار زیادی روی منابع طبیعی و محیط‌زیست برای تأمین آنی این نیازها ایجاد کرده است (Maleki, 2018: 353-354)؛ از سوی دیگر؛ ماهیت تک‌محصولی بودن اقتصاد ایران و وابستگی آن به منابع زیرزمینی، شدت تخریب محیط‌زیست را دوچندان کرده است. همچنین، سیاست‌های متناقض صنعتی شدن و توسعه‌ای باعث تخریب گسترده منابع طبیعی و آلودگی‌های پایدار جبران‌ناپذیری شده است که منجر به تغییر کاربری محیط طبیعی ایران شده و این امر منجر به بروز مشکلات عدیده‌ای مانند آلودگی گسترده‌ی هوا، فرسایش خاک، نابودی تنوع جانوری و پوشش گیاهی مناطق مختلف، مهاجرت گسترده، ناامنی غذایی، درگیری‌های قومی بر سر آب و سایر مشکلات دیگر برای جامعه و محیط‌زیست گردیده است که نیازمند اتخاذ یک استراتژی جامع و همکاری تمام بخش‌های جامعه (به‌ویژه جامعه مدنی و دولت) در این زمینه است. علیرغم رشد و گسترش و تأثیرگذاری جنبش‌های محیط‌زیستی در غرب، متأسفانه در ایران جنبش‌های محیط‌زیستی تکامل لازم را پیدا نکرده‌اند و ما در این مقاله تلاش می‌کنیم تا علت این تکامل نیافتگی را بررسی کنیم.

۲- مبانی نظری

نخستین نشانه‌های تأمل درباره‌ی فرهنگ سیاسی به فلاسفه یونان باستان تعلق دارد و دیدگاه‌های این اندیشمندان نقطه آغاز بحث و کشمکش پایداری درباره‌ی فرهنگ سیاسی به شمار می‌آید؛ اما آنچه تحت عنوان بررسی روشمند فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود مربوط به قرن بیستم و در پی آن تحولاتی مانند؛ دموکراسی خواهی، ظهور قدرت‌های جدید دموکراتیک، ناسیونالیسم و سیاست‌های هویتی و فروپاشی کمونیسم است (Fatemi Nia, 2019: 40-41). برای روشن شدن این مفهوم اندیشمندان سیاسی و علوم اجتماعی تعاریف زیادی از آن به دست داده‌اند از جمله: در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، آلموند و وربا مفهوم فرهنگ سیاسی را به‌عنوان " تمایلات خاص سیاسی- دیدگاه‌ها نسبت به نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن و دیدگاه‌ها نسبت به نقش خود در "سیستم" تعریف کردند. هم‌چنین آن‌ها این مفهوم را بر اساس "مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها نسبت به مجموعه‌ای خاص از فرایندها و روندهای اجتماعی تعریف می‌کنند" (Almond & Verba, 1989: 12-13). بییر و اولما معتقدند: «جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی یک جامعه به‌ویژه به نحوه‌ی اداره‌ی حکومت و اقداماتی که باید انجام شود، مربوط می‌شود». از دیدگاه الام. ر. بال: «یک فرهنگ سیاسی متشکل از دیدگاه‌ها، باورها، احساسات و ارزش‌های یک جامعه است که با مسائل سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. این دیدگاه‌ها ممکن است در رابطه‌ی فردی یا گروهی با نظام سیاسی باشد» (Azizi & Ahmad, 2021: 57). رونالد اینگلهات نیز فرهنگ سیاسی را «نظامی از ارزش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های درونی شده در یک جامعه‌ی خاص می‌داند که به‌طور گسترده در میان مردم مشترک است» (Javadi et al, 2021: 359). آلموند و وربا سه نوع جهت‌گیری را از هم تمایز می‌دهند: ۱. جهت‌گیری شناختی: دانش و اعتقادی درباره‌ی نظام سیاسی، نقش‌های آن ۲. جهت‌گیری ارزیابی‌کننده: قضاوت‌ها و دیدگاه‌ها درباره‌ی فرایندهای سیاسی که معمولاً شامل ترکیبی از معیارهای ارزشی و انتقادی با استفاده از اطلاعات و احساسات است ۳. جهت‌گیری احساسی: یعنی احساسات درباره‌ی نظام سیاسی، نقش‌ها، کارکنان و عملکردهای آن (Almond & Verba, 1989: 14). آلموند و وربا بر اساس این جهت‌گیری‌ها (ایستارها) در چهار جنبه از زندگی سیاسی به انواع فرهنگ سیاسی دست می‌یابند. این چهار جنبه عبارتند از: ۱. نظام به‌عنوان یک کل یا رژیم سیاسی ۲. درون دادها ۳. برون دادها ۴. خود یا بازیگر سیاسی با توجه به این چهار جنبه است که آن‌ها گونه شناسی خود را از فرهنگ سیاسی ارائه می‌دهند (Qajri & Basiti, 2021: 127). جدول زیر این مسئله را نشان می‌دهد:

جدول ۱- انواع فرهنگ سیاسی بر اساس جنبه‌های نظام، برون داد، بازیگر سیاسی و برون داد

| انواع فرهنگ سیاسی | نظام به عنوان یک کل | دروندادها | بروندادها | خود به عنوان بازیگر سیاسی |
|-------------------|---------------------|-----------|-----------|---------------------------|
| محدود(بسته) | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| تبعی (انفعالی) | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ |
| مشارکتی (فعال) | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |

منبع: (Sharif, 2002: 13)

۲-۱- فرهنگ سیاسی محدود

مطابق جدول، هنگامی که نگرش‌های مختلف نسبت به موضوعات چهارگانه صفر باشد، فرهنگ سیاسی محدود یا بسته خواهد بود. در این جوامع، نقش‌های تخصصی شده و منفک شده وجود ندارد. همچنین در این جوامع، انتظار اینکه نظام سیاسی تغییری ایجاد کند، وجود ندارد. در این نوع نظام سیاسی، جهت‌گیری افراد نسبت به اهداف سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور می‌کنند نمی‌توانند در شکل‌گیری اهداف نظام سیاسی مؤثر باشند؛ بنابراین، در این شرایط، طرح موضوعاتی مانند منافع، اهداف و امنیت و توسعه ملی، محلی از اعراب ندارد (Ghavam, 2003: 72).

۲-۲- فرهنگ سیاسی تبعی

دومین نوع فرهنگ سیاسی مطابق جدول، فرهنگ سیاسی تبعی است. در اینجا در ذیل ستون‌های مربوط به نظام سیاسی به‌عنوان یک کل و همچنین برون‌دادهای سیستم سیاسی عدد یک دیده می‌شود، درحالی‌که در ستون‌های دیگر (درون داده‌ها و بازیگر سیاسی (خود)) عدد صفر وجود دارد. این نشان می‌دهد که در این نوع فرهنگ سیاسی، مردم خود را از شرکت‌کنندگان فعال در فرایند سیاسی نمی‌پندارند و عملاً اتباع حکومت تلقی نمی‌شوند (Ghavam, 2003: 72). درواقع، در این فرهنگ مردم خود را شهروند تلقی نمی‌کنند و مشارکتشان منفعلانه است؛ بنابراین، در چنین فرهنگی، دموکراسی به‌سختی می‌تواند پا بگیرد و استوار بماند.

۲-۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی

در این فرهنگ سیاسی، افراد در نظام سیاسی به‌عنوان یک کل (ساختارهای سیاسی و اداری)، در نهاده‌ها (طرح خواست‌ها و تقاضاها) و داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) (Qajri & Basiti, 2021: 12) نقش پررنگی دارند و شهروندان بر این باور هستند که می‌توانند در تصمیمات و اعمال سیاستمداران مؤثر واقع شوند. این فرهنگ سیاسی برخلاف دو مورد قبلی، بر حقوق متقابل شهروندان و نظام سیاسی استوار است؛ بنابراین، این نوع فرهنگ

سیاسی با نظام دموکراتیک کثرات گرایي سروکار دارد که در آن هر گروهی به اندازه‌ی منابع و نفوذی که دارد، می‌تواند در حوزه‌ی قدرت مؤثر واقع شود.

اما این سه گونه فرهنگ سیاسی، به‌طور ناب و خالص در دنیای واقع وجود ندارند و هر جامعه‌ای ترکیبی از آن‌ها را در خود دارد. از جمله:

الف) فرهنگ سیاسی محدود- تبعی: در این نوع فرهنگ، افراد از وابستگی‌های قبیله‌ای و محلی بریده و با یک نظام سیاسی پیچیده‌تر با ساختارهای حکومتی متمرکز وارد می‌شوند (Almond & Verba, 1989:22); اما هنوز هم افراد به‌عنوان نیروی سیاسی ضعیف هستند و احزاب و گروه‌های توانایی چندانی برای تبدیل خواسته‌ها به سیاست را ندارند. ب) فرهنگ سیاسی تبعی- مشارکتی: شیوه‌ای که در آن، تغییر از یک فرهنگ محدود به فرهنگ مشارکتی اتفاق می‌افتد. در این مرحله، گروه‌های محدود و مستقل محلی، در انتقال به زیر ساختارهای دموکراتیک مشارکت، شاید نقش داشته باشند. در این فرهنگ بخش‌هایی از جامعه جهت‌گیری‌های تخصصی به دست آورده‌اند و دارای مجموعه جهت‌گیری‌های فعالی هستند؛ درحالی‌که بقیه جمعیت به حمایت از ساختار گرایانه حکومت ادامه می‌دهند و نسبتاً دارای جهت‌گیری‌های منفعلانه هستند (Almond & Verba, 1989: 24-25).

ج) فرهنگ سیاسی محدود-مشارکتی: مسئله‌ی اصلی در این فرهنگ این است که فرهنگ سیاسی به‌طور برجسته محدود است. ارزش‌های ساختاری که معرفی شده‌اند، معمولاً مشارکتی هستند؛ بنابراین، مسئله‌ی اصلی، توسعه‌ی جهت‌گیری‌های تخصصی نسبت به ورودی و خروجی‌های موجود در سیاست است (Almond & Verba, 1989:26). در این فرهنگ سیاسی، افراد برای مشارکت سیاسی به شکل اجتماعات توده‌ای، ناسیونالیستی، انتخابات محلی و... ترغیب می‌شوند. در هر صورت، ممکن است سازمان‌های نهاده و داده بر اساس منافع محدود عمل کنند و در نتیجه بر شیوه‌ی کار آن‌ها خدشه وارد شود.

در کنار این‌ها، آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی مدنی را برای توصیف عناصر و ارکان اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک وضع کردند (Ghavam, 2010: 173). فرهنگ مدنی، فرهنگی است که در آن، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری تبعی و محدود نسبت به مسائل سیاسی کشور متوازن می‌شود. فرهنگ سیاسی از این دیدگاه مرکب از جهت‌گیری‌هایی نسبت به سیاست و حکومت است که متضمن میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و تمایل به شرکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی است. در واقع یکی از ویژگی‌های اصلی این فرهنگ این است که شهروندان احساس می‌کنند توانایی لازم را برای تحت تأثیر قرار دادن حکومت دارند. در کل، فرهنگ مدنی بدین معنا باثبات و دموکراسی نسبتی معنادار می‌یابد.

۳- روش تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی علل عدم شکل‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی با استفاده از نظریه‌ی فرهنگ سیاسی است. برای این منظور، روش تحلیل کیفی و به‌طور خاص روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در روش تحقیق کیفی هدف شناسایی، طبقه‌بندی و استخراج مفاهیم بر اساس مطالعه‌ی متون یا مبتنی بر دیدگاه خبرگان است؛ بنابراین ابزارهای اصلی گردآوری داده‌ها در روش تحقیق کیفی مصاحبه یا مطالعات کتابخانه‌ای است. بسته به نوع تحقیق باید از ابزارهای مناسب استفاده کرد. (Habibi, 2019). تکنیک به کاررفته در این تحقیق، مطالعات کتابخانه‌ای است. در این شیوه، محقق با استفاده از منابع موجود در پی گردآوری اطلاعات و داده‌های مرتبط با موضوع تحقیق اقدام می‌کند و در مرحله‌ی بعد، تحلیل‌گر تلاش می‌کند تا اطلاعات را طبقه‌بندی و تحلیل کند و تصمیم می‌گیرد کدام یک از داده‌ها را برای تحقیق خود استفاده کند (Tawakkul et al, 2015:18).

۴ - یافته‌ها و بحث

۴-۱- جنبش‌های اجتماعی

جنبش اجتماعی به‌عنوان تعامل در میان افراد، گروه‌ها، جمعیت‌ها، شبکه‌ها و سازمان‌هایی تعریف می‌شود که در یک هویت جمعی به‌منظور ایجاد و یا جلوگیری از تغییر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و رای نهادهای سیاسی موجود شریک هستند (Moshirzade and Hashemi, 2013: 203).

۴-۲- ویژگی جنبش‌های اجتماعی

همه جنبش‌های اجتماعی ویژگی‌های خاص مشترکی دارند.

۱. مشخص بودن اهداف: جنبش‌های اجتماعی دارای مجموعه‌ای از اهداف مشخص هستند.
۲. داشتن برنامه: جنبش اجتماعی در صورتی مؤثر است که نوع تغییراتی را که می‌خواهد ایجاد کند، از طریق برنامه مشخص به مردم نشان دهد.
۳. داشتن ایدئولوژی: ایدئولوژی عامل گردآوری اعضای جنبش است و روش‌های نیل به اهداف را روشن می‌کند.
۴. ساختار و نحوه سازمان‌دهی جنبش‌ها قطاعی و از سلول‌های نیمه خودمختار تشکیل شده‌اند.
۵. الگوهای عضوگیری بر اساس روابط شخصی و چهره به چهره با دوستان و همسایگان و همکاران است (Tilly, 1999: 260).

۴-۳- انواع جنبش‌های اجتماعی

در یک تقسیم‌بندی می‌توان جنبش‌های اجتماعی را به جنبش‌های کلان نگر و خرد نگر تقسیم‌بندی کرد. در اینجا ویژگی‌های هر کدام را به‌طور خلاصه توضیح خواهیم داد.

۴-۳-۱- جنبش‌های کلان نگر

جنبش‌های کلان نگر حول ایدئولوژی‌های کلان و عمده شکل می‌گیرند. جهت‌گیری‌ها این جنبش‌ها عمدتاً سیاسی است و خواهان تغییرات ساختاری و بنیادین در جامعه هستند. این جنبش‌ها ساختارهای موجود را به چالش می‌کشند و اغلب در پی آن هستند که دگرگونی‌های سریع و عظیم در جامعه به وقوع بپیوندد؛ مانند جنبش‌های انقلابی، کارگری، ناسیونالیستی و بنیادگرا.

۴-۳-۲- جنبش‌های خرد نگر

ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در دهه ۱۹۶۰ که با آغاز عصر مدرنیته و رشد نوگرایی در جوامع مختلف آغاز شد. این جنبش‌ها بیشتر خارج از کانال‌های رسمی نهادی عمل می‌کنند و بر مسائل سبک زندگی، اخلاق و هویت به‌جای اهداف محدود اقتصادی تأکید می‌کنند.

جنبش‌هایی مانند حقوق زنان، جنبش صلح و محیط‌زیست گرایان، از جمله‌ی این جنبش‌ها هستند و دارای ویژگی‌هایی همچون غیر ابزاری بودن، گرایش به جامعه‌ی مدنی داشتن، سازمان‌دهی غیررسمی و انعطاف‌پذیر، وابستگی شدید به رسانه‌های جمعی از جمله ماهواره و اینترنت هستند (Nash, 2013: 131-132).

این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که در عصر مدرنیته، جنبش‌های اجتماعی صرفاً جنبش‌های رهایی‌بخش نبوده‌اند، بلکه انواعی از آن‌ها مانند فمینیسم و محیط‌زیست توانسته‌اند با مفاهیمی چون قدرت و سیاست نیز ارتباط پیدا کنند.

۴-۴- شکل‌گیری جنبش و نهادهای زیست‌محیطی در ایران

شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران را می‌توان بر اساس دو مقطع زمانی قبل و بعد از انقلاب مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

۴-۴-۱- قبل از انقلاب

قدیمی‌ترین شکل غیردولتی محیط‌زیستی در ایران، تشکل مردمی "زنان اشکدر" یزد است که در اواخر دهه ۱۳۴۰ فعالیت خود را به‌منظور مقابله با هجوم شن‌های روان با همکاری دولت وقت آغاز کرد. تشکل غیردولتی محیط‌زیستی دیگر، "انجمن حمایت از حیوانات" است که در اواسط دهه ۱۳۵۰ تأسیس گردید (Bahraini & Amini, 1978: 40). از سوی دیگر، برخی معتقدند که در ایران نیز مانند هر جای دیگر، علائق اولیه به مفهوم مدرن به موضوعات محیط‌زیستی، در میان شکارچیان و حامیان طبیعت برای اولین بار با تأسیس "خانه شکار ایران" در سال ۱۳۳۵ و با چاپ روزنامه‌هایی مانند "شکار و طبیعت" که در سال ۱۳۳۸ چاپ می‌شد، به وجود آمد؛ اما جنبش محیط‌زیستی ایران، مدیون اسکندر

فیروز است که با ایجاد شبکه‌ای گسترده از پارک‌های ملی برای حفظ گونه‌های متفاوت حیات‌وحش در ایران از جمله چیتای آسیایی، اولین قدم‌ها را برای ایجاد جنبش‌های بعدی در زمینهٔ حفظ و حمایت از محیط‌زیست برداشت و با روابطی که با دربار پهلوی داشت، توانست بر آن‌ها در این زمینه تأثیر بگذارد و بر این اساس، دولت پهلوی شروع به معرفی ابتکاراتی از ۱۳۳۹ به بعد برای ایجاد ذخایر حیات‌وحش و ملی کردن جنگل‌ها نمود. فیروز از جمله کسانی بود که مسبب قرارداد رامسر- معاهده‌ای برای حفظ تالاب‌ها- در سال ۱۳۵۰ بود و این معاهده ایران را در نقشه بین‌المللی حفظ محیط‌زیست قرارداد (Amanat, 2016: 936 & Schwartzstein, 2020).

۴-۲- بعد از انقلاب

محیط‌زیست ایران بعد از انقلاب خطرات بی‌شمار و جدی از جمله آلودگی هوا، توسعه نامتوازن، آلودگی خاک، آب، افزایش سریع جمعیت، تأثیرات مخرب جنگ ۸ ساله با عراق را تجربه کرده است و هم‌اکنون نیز بعد از دهه‌ها مدیریت ناکارآمد بر اساس سیاست‌های کوتاه‌مدت توسعه (Madani, 2021: 232) بر شدت این بحران‌ها افزوده شده است. جنگ، اقتصاد ایران را ویران و خرابی‌های زیادی را به لحاظ مادی به وجود آورد؛ بنابراین گروه‌های زیست‌محیطی در این دوره در موقعیتی نبودند که بتوانند تحرک پیدا کنند؛ زیرا در سال‌های انقلاب و در دوره‌ی جنگ، محیط‌زیست در اولویت قرار نداشت. در دوره پس از جنگ، اقتصاد ایران آغاز به شکوفایی کرد و فضای عمومی جامعه بازتر شد و در همین حال استفاده از اینترنت باعث دسترسی عمیق مردم به اطلاعات شد. این تغییرات به ظهور محیط‌زیست‌گرایی ایرانی در بافت و مقیاس جنبش اصلاحات در اواخر ۱۳۶۹ منجر شد (Afrasiabi, 2003:432). جنبش اصلاحات فعالیت جامعه مدنی را تسهیل کرد و این مقوله را که شهروندان می‌توانستند طیف وسیعی از مسائل را مطرح کنند، عمومی کرد (Arjomand, 2002:719). در واقع، این جنبش باعث احیاء موضوعاتی شد که منجر به جلب توجه مردم عادی به حوزه‌ی عمومی گردید و این رویداد باعث احیاء همه‌جانبه گروه‌های مختلف مردم در جامعه مدنی شد (Vahdat, 2017). محمد خاتمی اولین رهبر جنبش اصلاحات شد و در دوره ریاست جمهوری او (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، محدودیت‌های موجود برای رشد جامعه مدنی و شکل‌گیری گروه‌های مدنی برداشته شد (Adib-Moghaddam, 2006:665 & Arjomand, 2003:283). در نتیجه، نهادهای جامعه مدنی به لحاظ کمی به سرعت گسترش پیدا کردند و میدان عملشان نیز افزایش یافت. آن‌ها توانستند مردم عادی را ثبت‌نام کنند و برخی از آن‌ها برای اولین بار خواسته‌هایشان را به‌عنوان شهروند مطرح کردند. این انرژی به وجود آمده در جامعه توانست به پلت فرمی برای ظهور جنبش‌های اجتماعی مختلف مانند جنبش حقوق زنان، جنبش دانشجویی و بخصوص جنبش‌های محیط‌زیستی تبدیل شود که در زیر به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۵- موج محیط‌زیست‌گرایی در ایران

در کمپین انتخاباتی، مباحث مطروحه‌ی آقای خاتمی عمدتاً برای جوانان و زنان محبوبیت داشت. او تأکید می‌کرد جوانان آرزوها و خواست‌های متفاوتی از نسل قبل دارند که باید جدی گرفته شوند. درنهایت این دو گروه به حامیان اصلی نهادهای جدید قدرت یافته‌ی جامعه مدنی از جمله جنبش محیط‌زیستی تبدیل شدند (Afrasiabi, 2003:432 & Foltz, 2004: 155) به طوری که تعدادی از زنان ایرانی توانستند از جمله پیشگامان قانون‌گذاری محیط‌زیستی در ایران شوند. بیشتر محیط‌زیست‌گرایان دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی در ایران عمدتاً تحصیل کرده بودند و برخی از آنان تحصیلات و زندگی‌شان را در خارج سپری کرده بودند، مانند "محلا ملاحه" مشهور به "مادر طبیعت ایران" و مؤسس "کمپین جامعه زنان برای مبارزه علیه آلودگی هوا" که تحصیل کرده فرانسه بود (Fadaee, 2012: 84). برخی به لحاظ سیاسی از طیف آگاه طبقه‌ی متوسط در ایران بودند که زندگی‌شان را به‌عنوان فعال سیاسی یا اجتماعی در مسائل مختلف سپری کرده بودند. اگرچه برای محیط‌زیست‌گرایان "حفظ طبیعت" و "بهبود کیفیت زندگی" نسبت به سایر موضوعات اولویت بیشتری داشت، اما طیف متنوعی از افراد و گروه‌ها شروع به تمرکز بر موضوعاتی مانند رابطه میان زنان و محیط‌زیست، جایگاه حیات‌وحش، نقش تالاب‌ها و دریاها، جوانان و محیط‌زیست و ... کردند (Ibid:20)؛ بنابراین به خاطر تغییرات خاص به وجود آمده در روابط دولت-جامعه مدنی و فرصت‌های فراهم‌شده ناشی از آن (Fadaee, 2015:442)، گروه‌های محیط‌زیستی توانستند در فضای جامعه مدنی خواسته‌های خود را مطرح کنند؛ از سوی دیگر، تغییرات تکنولوژیکی، به‌ویژه ماهواره، تلویزیون و اینترنت، نقش مهمی در افزایش و شکل دادن آگاهی و فعالیت محیط‌زیستی در ایران ایفاء کردند و این باعث مشروعیت یافتن ارزش‌های سبز و به‌طور همزمان منجر به شکل‌گیری ساخت هویتی برای فعالان محیط‌زیست شد و این رسانه‌ها به عمده‌ترین ابزار برای انتشار اطلاعات در این زمینه تبدیل شدند (Fadaee, 2012: 83).

عامل مهم دیگر که نقشی مهمی در ظهور محیط‌زیست‌گرایی و فعالان محیط‌زیست‌گرا در ایران ایفاء کرد، سازمان محیط‌زیست بود که در سال ۱۳۴۹ توسط رژیم پهلوی دوم تأسیس شد و بعد از انقلاب که با انتخاب خاتمی احیاء شد، در تسهیل فعالیت نهادهای غیردولتی محیط‌زیستی نقش به‌سزایی ایفاء کرد. معصومه ابتکار به ریاست سازمان محیط‌زیست منصوب شد و در دوره او سازمان محیط‌زیست دوباره سازمان‌دهی شد و توانست شناسایی بین‌المللی به دست آورد. "برنامه اقدام ملی" برای حفاظت از محیط‌زیست آغاز شد که ایجاد همکاری میان سازمان‌های مختلف دولتی و گروه‌های جامعه مدنی مانند سازمان‌های غیردولتی به‌ویژه گروه‌های محیط‌زیست‌گرا اولویت اصلی آن شد. علاوه بر این؛ در داخل خود سازمان محیط‌زیست، اداره مشارکت عمومی به وجود آمد که هدفش تشویق مشارکت عمومی نسبت به مسائل و مشکلات زیست‌محیطی بود. در دوره ریاست ابتکار بر سازمان محیط‌زیست ۵۷ شعبه از سازمان محیط‌زیست در سراسر کشور تأسیس شد. هدف از تأسیس این شعبات، تشویق فعالیت‌های محیط‌زیستی بود. برای رسیدن به این هدف، نهادهای تحقیقاتی و آزمایشگاه‌های گوناگونی در این شعبات تأسیس شد (Ibid:8). هدف تمام این نهادها، نظارت محیطی آب، هوا و خاک بود (Afrasiabi, 2003: 439). در اوایل ۱۳۶۸ فقط تعداد کمی گروه‌های محیط‌زیستی وجود داشت، اما ۱۳۷۵-۱۳۸۳ تعداد آن‌ها افزایش چشمگیری یافت (Fdaee, 2012:83).

سازمان محیط‌زیست کشور در سال ۱۳۸۳ اعلام کرد که تعداد گروه‌های زیست‌محیطی به حدود ۶۴۰ مورد رسید که تا قبل از این (اوایل ۱۳۶۸) حدود ۲۰ مورد بوده است (Ibid: 84). تعداد این تشکل‌های محیط‌زیستی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ در جدول زیر به تفکیک استان‌ها آورده شده است.

جدول ۲- تعداد تشکل‌های محیط‌زیستی در ایران از ۱۳۸۳-۸۵

| تعداد تشکل‌های محیط‌زیستی | | نام استان | تعداد تشکل‌های محیط‌زیستی | | نام استان |
|---------------------------|------|---------------------|---------------------------|------|--------------------|
| ۱۳۸۵ | ۱۳۸۳ | | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۳ | |
| ۴۰ | ۳۰ | فارس | ۳۱ | ۴۰ | آذربایجان شرقی |
| ۱۲ | ۵ | قزوین | ۱۹ | ۱۴ | آذربایجان غربی |
| ۱ | ۱ | قم | ۱۰ | ۲ | اردبیل |
| ۹ | ۱۰ | کردستان | ۱۷ | ۲۰ | اصفهان |
| ۷ | ۷ | کرمان | ۱۹ | ۲۵ | ایلام |
| ۷ | ۶ | کرمانشاه | ۸ | ۹ | بوشهر |
| ۶ | ۵ | کهگیلویه و بویراحمد | ۶۰ | ۳۶ | تهران |
| ۳۴ | ۱۶ | گیلان | ۸ | ۱۳ | چهارمحال و بختیاری |
| ۳۶ | ۴۲ | گلستان | ۲۰ | ۱۱ | خراسان رضوی |
| ۱۱ | ۱۶ | لرستان | ۲ | ۱۱ | خراسان جنوبی |
| ۳۷ | ۳۰ | مازندران | ۶ | ۱۱ | خراسان شمالی |
| ۵ | ۵ | مرکزی | ۱۷ | ۱۲ | خوزستان |
| ۱۰ | ۵ | هرمزگان | ۱۲ | ۶ | زنجان |

| تعداد تشکل های محیط زیستی | | نام استان | تعداد تشکل های محیط زیستی | | نام استان |
|---------------------------|------|-----------|---------------------------|------|-------------------|
| ۱۳۸۵ | ۱۳۸۳ | | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۳ | |
| ۵ | ۵ | همدان | ۱۱ | ۴ | سمنان |
| ۹ | ۱۳ | یزد | ۱۵ | ۲۱ | سیستان و بلوچستان |

منبع: (Rajabzadeh, 2007: 13)

جدول بالا نشان می‌دهد که گروه‌های محیط‌زیستی در دهه ۸۰ توانایی فعالیت و تشکل سازی را داشته‌اند و در میان این گروه‌های محیط‌زیستی، جبهه سبز ایران، جامعه زنان برای مبارزه علیه آلودگی هوا و انجمن محیط‌زیستی حمایت از کوه‌ها، از بقیه معروف‌تر بوده‌اند و شعباتی در ایران داشتند.

مطابق با آخرین آمار رسمی درج‌شده در پورتال سازمان محیط‌زیست کشور که مربوط به سال ۱۳۹۰ هست، تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی کشور که اختصاصاً به مقوله‌ی محیط‌زیست توجه داشته‌اند، ۴۴۰ مورد بوده است. البته آمار غیررسمی سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که حدود نیمی از این تعداد منحل شده‌اند و یا فعالیت مشخصی نداشته‌اند (Damghani et al, 2017: 12).

۴-۶- موانع شکل‌گیری جنبش‌ها و نهادهای غیردولتی زیست‌محیطی در ایران

بعد از گذشت چهار دهه از شکل‌گیری نهادهای و گروه‌های غیردولتی محیط‌زیستی در ایران، می‌توان گفت هنوز جنبش سبز یا جنبش محیط‌زیستی فراگیری در ایران وجود ندارد. مهم‌ترین موانع درزمینه‌ی شکل‌گیری این جنبش‌ها، فرهنگ سیاسی حاکم و نبود ساخت سیاسی متکثر در کشور است که در زیر به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۶-۱- فقدان فرهنگ سیاسی و ساخت سیاسی مشارکتی

در درون دموکراسی‌های غربی، تنوع در فرهنگ سیاسی عاملی در تکرر و گسترش گروه‌های متفاوت مدنی و در تنوع اپوزیسیون است و این امر موجب شکل‌گیری و ایجاد جامعه مدنی قوی برای نمایندگی کردن خواسته‌های متفاوت مردم و انتقال آن به حوزه قدرت شده است. همچنین، همین عامل به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خوش‌بین، سازش‌کار و مبتنی بر همکاری منجر گردیده است. مخالفت سیاسی در متن چنین فرهنگی، به پذیرش کل نظام سیاسی و اتخاذ اقدامات تدریجی و مسألت‌آمیز برای اصلاح تمایل دارد و این باعث شده است که جنبش‌ها و گروه‌های مختلف از جمله جنبش‌های محیط‌زیستی، به بخشی از ساخت قدرت تبدیل شوند (Bashiriyeh, 2015: 511-512). در مقابل، در فرهنگ‌های سیاسی محدود-تبعی مانند ایران، تاریخ بی‌وقفه استبداد، نقش خود را در آگاهی ملی شکل داده و باعث شده است که مردم و سیاستمداران، جهان سیاست را بیشتر احساساتی، تقدیرگرایانه و غیرقابل‌اعتماد بنگرند و از سوی دیگر، قرن‌ها دخالت خارجی باعث شده است که جهان سیاست راه بازی با حاصل جمع صفر در نظر بگیرند (Farsoun

1-3: Mashayekhi, 1992). این امر باعث شکل‌گیری فرهنگ مطلق‌انگار و پاتریمونیالیستی در بطن جامعه و سیاست شده تا به هیچ نهاد و گروهی به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی اجازه رشد داده نشود که بتوانند با استفاده از سازمان‌های رسمی و غیررسمی و جز آن، منابع لازم را برای پیشبرد اهداف خود بسیج کنند (Bashiriye, 2015: 507). این امر همچنین باعث تقویت دیدگاه دولت-محور و تمرکزگرایی شده است که تمایل به کنترل کردن تمام حرکت‌ها و سازمان‌های مدنی را دارد. در نتیجه، نهادهای و جنبش‌های محیط‌زیستی در چنین ساختی اجازه فعالیت مستقلانه نخواهند داشت تا بتوانند نقشی حائل میان دولت و جامعه را بازی کنند.

۴-۶-۲- شخصیت محور بودن مدیریت محیط‌زیست

شرط موفقیت در اعمال مدیریت استراتژیک محیط‌زیستی، به‌کارگیری یا استفاده از ابزاری است که موفقیت آن را تضمین می‌کند. به عبارتی، داشتن نگاه مشارکتی و پشتوانه حقوقی از ضروریات امر است؛ بنابراین مدیریت محیط‌زیست در ایران در دوره‌های مختلف تحت تأثیر دیدگاه یک مدیر یا گروه خاصی از افراد قرار گرفته و به‌جای تعامل با گروه‌های محیط‌زیستی در جامعه و جامعه مدنی، برای ایجاد نقشه راه مشترک جهت حل مشکلات محیط‌زیستی، مدیریت محیط‌زیست تحت تأثیر قرائت‌های متفاوت افراد بوروکرات قرار گرفته و این باعث شده است که آن‌ها سیستم را برای تأمین منافع خود در اختیار گیرند و نبود فرهنگ مشارکت و فرد محور بودن تصمیمات محیط‌زیستی، منجر به آشفتگی و تزلزل در مدیریت محیط‌زیست و نهادینه نشدن کارکرد سازمانی بر مبنای یک مدیریت راهبری و مشارکت محور شده است. در نتیجه، به دلیل وجود چنین ساخت و کارکردی، نهادهای غیردولتی محیط‌زیستی توانایی اثرگذاری بر نهادهای دولتی را نداشته و آن‌ها را صرفاً به بلندگوی تبلیغاتی دولت و ابزاری برای مشروعیت دولت تبدیل می‌کند.

۴-۶-۳- ضعف نهادهای مدنی محیط‌زیستی

جنبش‌های اجتماعی- به‌عنوان یکی از نیروهای اجتماعی در جامعه‌ی مدنی که بر سر مدیریت منابع اصلی فرهنگی جامعه وارد نبرد می‌شوند- با هدف تغییر نگرش‌ها و بازتاب دادن انتظارات مردم و گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه شکل می‌گیرند و مسائل محیط‌زیستی نیز بخشی از این انتظارات و خواسته‌هاست که این جنبش‌ها در پی تبدیل کردن آن‌ها به دغدغه‌ای برای جامعه و سیاست هستند؛ چنانکه این موضوع را در کنوانسیون مهم به نام آرهوس به‌وضوح می‌بینیم که چگونه اتحادیه اروپا مخصوصاً کشورهایمانند نروژ، سوئد، هلند، در کنار بسیاری از کشورهای صنعتی دیگر، حرکت سریع‌تری در این زمینه آغاز کرده‌اند. کنوانسیون مذکور سه محور دارد: ۱. لزوم دسترسی مردم اروپا به اطلاعات محیط‌زیستی ۲. تأکید بر اینکه حق مشارکت نه فقط در اجرا یا آگاه‌سازی است بلکه در تصمیم‌گیری محیط‌زیستی نیز هست ۳. حق دسترسی به عدالت محیط‌زیستی؛ یعنی شهروندان و گروه‌های محیط‌زیستی حق اقامه‌ی دعوا در اعتراض به مشکلات و مسائل محیط‌زیستی دارند (Ghazi & Mollaei, 2016:129).

این در حالی است که در ایران برای جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی خصوصی چنین حقی تعریف نشده است؛ چون لازمه‌ی شکل‌گیری یک جنبش محیط‌زیستی پایدار و گسترده در کشور، وجود فرهنگ سیاسی مشارکتی است. منطبق طبیعی رقابت، اختلاف، تعارض و درنهایت، تضاد (در ایران) میان افراد و سازمان‌ها، از راه‌های خشونت و با شیوه‌های حذفی

انجام می‌شود. فرد و شهروند در برابر دولت تنهاست و نهادهای واسطی برای حمایت از حقوق افراد و گروه‌های فعال در جامعه مدنی وجود ندارند (Sariolghalam, 2007: 53). این شیوه خاص فرهنگی و سیاسی باعث پرورش فرهنگ سیاسی محدود- تبعی شده است که حقوق و مالکیت افراد را بر میزان نزدیکی آن‌ها به حوزه‌ی قدرت تعریف می‌کند. در چنین شرایطی، نهادهای جامعه مدنی و فعالان مدنی از جمله گروه‌های محیط‌زیستی، جایگاه خاصی نخواهند داشت و توسط فرهنگ سیاسی حاکم به‌عنوان "هیچ" در نظر گرفته می‌شوند (Ghazi Moradi, 2019:18).

اگرچه در اصل پنجاهم قانون اساسی ایران حفظ محیط‌زیست یک وظیفه همگانی تلقی شده است و همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و... را که ممکن است منجر به آسیب جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست شوند، ممنوع کرده است (Afrasiabi, 2003: 432) و حتی از برنامه‌ی سوم توسعه، واژه‌ی سازمان‌های غیردولتی و جلب مشارکت نهادهای مدنی در امور توسعه‌ی کشور وارد نظام برنامه‌ریزی ایران شده است و برنامه‌ی چهارم نیز به دلیل جلب مشارکت مردم به‌منظور حفظ محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار کشور، بر محور آموزش همگانی محیط‌زیست (به‌صورت رسمی و غیررسمی) استوار گردیده است (Ghazi & Mollaei, 2016:134)، اما در عمل چندان اعتنایی به آن نمی‌شود؛ چون فرهنگ سیاسی محدود-تبعی باعث شکل دادن رفتار سیاسی نیم‌بند مشارکتی در ساخت قدرت و سیاست شده است و لذا گروه‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی باوجود شناسایی شدن در قانون اساسی و برنامه‌ی توسعه‌ی کشور در حوزه‌ی سیاست کشور، نمی‌توانند به‌طور مستقل عمل کنند و مجبورند در وضعیتی از مذاکره و اجتناب از برخورد سیاسی مستقیم با دولت (Foltz, 2004) قرار بگیرند. آن‌ها مجبور هستند که از "سیاست غیرسیاسی شده و سانسور خود-تحمیلی" پیروی کنند (Fadaee, 2012:90).

همان‌طور که دورتی و دویلی به‌درستی می‌گویند، در ایران، سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان ابزاری جهت بهبود مدیریت محیط‌زیستی تشویق می‌شوند، اما آن‌ها اجازه‌ی فعالیت به‌عنوان حزبی سیاسی به شیوه‌ای که ممکن است دولت را به چالش بکشند، ندارند (Doherty & Doyle, 2018: 701)؛ به‌عبارت‌دیگر، "محیط‌زیست‌گرایی سیاسی"، توسط مقامات حکومتی می‌تواند به‌عنوان "پوششی برای ناسیونالیسم سیاسی و سکولاریسم" دیده شود (Fadaee, 2017: 5). این نگاه تهدیدآمیز و امنیتی به فعالان محیط‌زیست (Godarz, 2019: 391)، باعث شده است که فعالان محیط‌زیست از پشتوانه‌ی حقوقی و سیاسی کافی برای فعالیت در جامعه برخوردار نباشند.

این وضعیت منجر به پراکنده شدن گروه‌های محیط‌زیستی و نبود اراده لازم در آن‌ها برای ایجاد یک جنبش محیط‌زیستی گسترده گردیده و صرفاً به ایجاد سازمان‌هایی غیردولتی به‌صورت پراکنده در سراسر کشور شده است که بیشترشان به لحاظ مالی و فعالیتی، وابسته به نهادهای دولتی هستند که منجر به از دست رفتن ماهیت مستقل و غیرانتفاعی آن‌ها شده است (Hashemi et al, 2021: 3) به همین خاطر، گفتمان سبز در این کشور هنوز گسترش قابل‌توجهی نیافته است و در بهترین حالت، نهادهای موجود هم که در زمینه‌ی مسائل محیط‌زیستی وجود دارند، "بیشتر به دنبال حفظ بقای خودشان هستند تا پیگیری اهداف جنبش" (Fadaee, 2012:90).

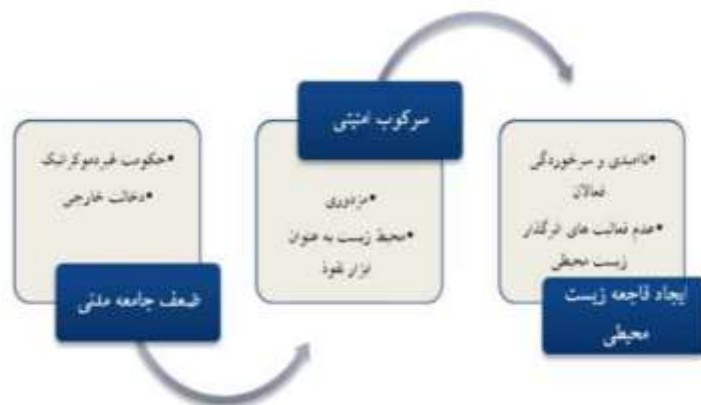
در تحقیقی که در سال ۲۰۲۱ در این زمینه انجام گردیده، نشان می‌دهد که فقط ۱۰ درصد از گروه‌های محیط‌زیستی خواهان همکاری با دولت هستند و حدود ۹۰ درصد آن‌ها به دنبال مشارکت و ارتباط با حکومت نیستند (Hashemi et al, 2021: 5) بنابراین به خاطر وجود پیچیدگی‌ها و قوانین مشخص در کسب اختیار، Namazi and Arjomandnia, (2010)، فعالان و نهادهای محیط‌زیستی هرگز به‌طور مستقل عمل و رشد نکرده‌اند؛ بنابراین، بسیاری از محیط‌زیست‌گرایان خود را در یک وضعیت دیالکتیکی از اجماع و تضاد یافته‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، اگرچه مقامات دولتی حمایت‌هایی لفظی از محیط‌زیست و انجام برخی اقدامات در جهت کاهش معضلات محیط‌زیستی بر زبان می‌آورند و برخی از این نیازها در سال‌های اخیر جای خود را در تریبون گروه‌های مختلف در قدرت باز کرده است، ولی امروزه کشور فهرست بلند بالایی از نگرانی و اولویت‌های دیگری دارد که برای آن، بیش از مسائل محیط‌زیستی از اهمیت برخوردار است؛ مسائلی همچون نیاز مبرم به برنامه‌های توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی برای حل مسئله‌ی بیکاری گسترده، مبارزه با فقر و تأمین خدمات آموزشی و بهداشتی با آهنگ رشد سریع، مسأله‌ی تحریم‌های بین‌المللی و... در چنین شرایطی اکثریت مردم و همچنین بسیاری از سیاست‌گذاران ارشد، حفظ محیط‌زیست را به‌عنوان مسأله‌ای تجملی و زائد تصور می‌کنند و حاضر به دست زدن به اقداماتی از جمله؛ سیاست‌گذاری‌های هماهنگ با محیط‌زیست نیستند و در نتیجه مسائل محیط‌زیستی در درجه‌ی دوم اهمیت برای آن‌ها قرار دارد. در برخی موارد، نیاز به رشد اقتصادی در رابطه با سطح توسعه‌ی ایران، با سایر کشورهای منطقه و جهان مقایسه می‌شود و آن را تهدیدی برای کاهش سطح کیفیت زندگی مردم در نظر می‌گیرند.

برای مثال، سیاست‌های حمایت از نهادهای مردمی محیط‌زیستی در دوره‌ی ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، با بهانه‌ی "توسعه اقتصادی" مورد سؤال قرار گرفت و پرویز داودی، معاون اسبق ریاست جمهوری، تأکید کرد که حمایت از پایداری و حفظ محیط‌زیست، "استعمارگرایی" است (Godazgar, 2017:115).

بنابراین؛ اهمیت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل محیط‌زیستی این توانایی را به دولت داده است تا با گسترش نگاه امنیتی و فرهنگ سیاسی محدود، مشروعیت لازم را برای نادیده انگاشتن حرکت‌های مدنی از جمله جنبش‌های محیط‌زیستی به دست بیاورد.

شکل ۱- نگاه امنیتی حکومت به جنبش و نهادهای محیط زیستی در ایران



منبع: (Gholmuhamadzadeh et al, 2020: 41).

درواقع، نبود گفتمان فرهنگ سیاسی سالم، باعث سلطه دولت و نگاه امنیتی بر همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی شده است که تمام حرکت‌های مدنی را به‌عنوان تهدید وجودی تلقی می‌کند و تلاش می‌کند که آن‌ها را خنثی کند و جنبش‌های محیط‌زیستی نیز از این قاعده مستثنا نیستند (Farahani, 2020: 120). حتی تصورات مردم عادی نیز که تحت تأثیر این فرهنگ سیاسی است، باعث کم‌اهمیت شدن محیط‌زیست در میان آن‌ها و پررنگ‌تر شدن مسائل اقتصادی برای آن‌ها شده است. برای مثال، تحقیقی که در سال ۲۰۱۸ در میان مردم تهران انجام شد، نشان می‌داد که ساکنان این شهر مسائل و مشکلات محیط‌زیستی را به‌اندازه‌ی مشکلات اقتصادی و سایر مشکلات اجتماعی مهم نمی‌دانند.

جدول ۳- نظرات مردم ایران درباره‌ی مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی

| کلی | | | | | | | | | | | |
|------------------|-----------|------|------|------|---------------|------|----------|------|------------|-------|-------|
| مسائل اجتماعی | بسیار مهم | | مهم | | زیاد مهم نیست | | مهم نیست | | بدون گزینه | | کلی |
| | عدد. | درصد | عدد. | درصد | عدد. | درصد | عدد. | درصد | عدد. | درصد | درصد |
| فرصت های شغلی | ۹ | ۸ | ۳۳ | ۲/۸ | ۷۴ | ۶/۲ | ۲۹۰ | ۲۴/۲ | ۷۹۱ | ۶۶/۱ | ۱/۱۹۷ |
| توسعه اقتصادی | ۳۰ | ۲/۵ | ۴۰ | ۳/۳ | ۱۱۴ | ۹/۵ | ۴۵۳ | ۳۷/۹ | ۵۵۸ | ۴۸/۷ | ۱/۱۵۸ |
| تورم | ۳۰ | ۲/۵ | ۴۶ | ۳/۹ | ۹۴ | ۷/۹ | ۳۲۰ | ۲۶/۹ | ۶۹۸ | ۵۸/۸ | ۱/۱۵۵ |
| مسائل محیط زیستی | ۱۵ | ۱/۳ | ۳۲ | ۲/۷ | ۱۰۳ | ۸/۶ | ۴۰۸ | ۳۴/۱ | ۶۳۸ | ۵۳/۳ | ۱/۱۹۶ |
| مسکن | ۱۳ | ۱/۱ | ۱۷ | ۱/۴ | ۵۸ | ۴/۸ | ۲۳۴ | ۱۹/۵ | ۸۷۸ | ۷۳/۱ | ۱/۱۹۷ |
| مسائل سیاسی | ۱۳۵ | ۱۱/۳ | ۲۴۰ | ۲۰/۱ | ۲۹۰ | ۲۴/۲ | ۲۶۳ | ۲۲ | ۲۲/۴ | ۱/۱۹۶ | ۱/۱۹۶ |

منبع: (Calabrese et al, 2018:8)

در این تحقیق، حدود ۶ درصد از مردم (حدود ۶/۴ درصد مردان و ۵/۳ درصد زنان) توسعه‌ی اقتصادی را مهم یا بسیار مهم تصور می‌کنند. در این میان، فقط ۴ درصد پاسخ‌دهندگان (۴/۴ مردان و ۳/۳ زنان) مسائل و مشکلات محیط‌زیستی را مهم یا خیلی مهم تلقی می‌کنند و حتی درصد بیشتری از مردان و زنان یعنی حدود ۳۴ درصد آن‌ها، معتقدند که مسائل محیط‌زیستی هرگز مهم نیستند.

بنابراین، داده‌های بالا تعهد بی‌چون‌وچرای مردم و سیاست‌گذاران را به فرهنگ توسعه‌گرایی نشان می‌دهد که مسائل اقتصادی را در اولویت نخست مردم قرار داده است و این نشان می‌دهد که تأمین ارزش‌های اقتصادی، به جای مشارکت واقعی در جامعه برای حفظ محیط‌زیست، به‌طور عمیقی در فرهنگ ایرانی و آگاهی عمومی جاگیر نشده است و مردم بر این اساس نگرش و کنش خود نسبت به مسائل را تعریف می‌کنند. بدین ترتیب، در چنین شرایطی وجود فرهنگ سیاسی یکسان‌نگر و حاکمیت فرهنگ بقاء باعث به تعویق انداختن شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران شده و خواهد شد.

۴-۷- آینده‌ی جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران

امروزه بحران‌های عمیق محیط‌زیستی در ایران، ناکارآمدی رویکرد دولت‌محور و کنترل از بالا را مشخص کرده است و این امر نیازمند تغییر رویکرد برای حل مسائل محیط‌زیستی است که نهایتاً مستلزم همکاری دولت با نهادها و NGO های فعال در جامعه‌ی مدنی و به‌ویژه تعامل با جنبش‌های محیط‌زیستی است. این جنبش‌ها به دلیل اطلاعات و منابع خاصی که در اختیار دارند، می‌توانند دولت را در زمینه‌ی حل مسائل محیط‌زیستی یاری کرده و بار اضافی را از مسئولیت‌های دولت کم کنند و این مسأله‌ای است که تجربه‌ی کشورهای دنیا کارآیی آن را نشان داده است؛ بنابراین نیاز به جنبش‌ها و تشکل‌ها به‌عنوان مکمل برنامه‌های وسیع و گسترده‌ی دولت در امر حفاظت از منابع طبیعی، به‌شدت احساس می‌شود تا با اتکا به ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی حاکم بر جامعه، به‌دوراز بروکراسی‌های دست و پاگیر اداری بتوانند انگیزه‌های والای حفاظت از منابع طبیعی را در بین اقشار مختلف جامعه تقویت نموده و مشارکت آنان را به این امر خطیر جلب نمایند (Mashhadi, 2020: 79). به عبارتی، مشکلات محیط‌زیستی که امروزه دامن همه‌ی کشورها را در دنیا گرفته است، مرز خاصی را نمی‌شناسد و امروزه قراردادهای بین‌المللی، نشست‌های مختلف، تحقیقات و سیاست‌های متنوع در این راستا برای حل یا حداقل کاهش آن‌ها اتخاذ می‌شوند؛ اما در ایران، به دلیل اینکه نسبت به چنین تلاش‌هایی بی‌تفاوتی زیادی (چه از جانب دولت و چه از طرف جامعه) وجود دارد، تشکلات و جنبش‌های محیط‌زیستی چندان مؤثر و کارآمد نیستند. همچنین، به دلیل فقدان فرهنگ مشارکتی و فرهنگ سیاسی توسعه‌نیافته، جنبش‌های محیط‌زیستی نتوانسته‌اند به بلوغ اجتماعی و سیاسی مناسب برای تبدیل شدن به یک جنبش فراگیر در جامعه تبدیل شوند. به همین دلیل، این امر باعث تقویت‌های رویکردهای مبتنی بر فرمان و کنترل و گم‌شدن مسأله‌ی محیط‌زیست در دالان پریپیچ‌وخم نظام اداری شده است. علاوه بر این، اداری کردن مسائل محیط‌زیستی و تقویت نگاه امنیتی به آن باعث شده است که جنبش‌های محیط‌زیستی نتوانند جایگاه مناسبی در سیاست و جامعه‌ی ایران پیدا کنند. بدین ترتیب، این روند باعث شده است که جنبش‌های محیط‌زیستی به دلیل موانع ساختاری که با آن روبرو

هستند، نتوانند مستقلانه رشد کنند و در بهترین حالت به بلندگوی دولت تبدیل شده‌اند و به لحاظ مالی و موجودیت سازمانی به آن وابسته گردیده‌اند که نهایتاً این امر منجر به فراموش شدن جایگاه و کاهش اثرگذاری آن‌ها در جامعه شده است و لذا در بهترین حالت، آن‌ها به برگزاری کارگاه آموزشی یا پرداختن به کارهای دانشگاهی، پژوهشی و نمادین درزمینه‌ی مسائل محیط‌زیستی اکتفا کرده و از تأثیرگذاری بر سیاست‌های محیط‌زیستی کنار گذاشته شده‌اند. این امر، دایره‌ی نفوذ اجتماعی آن‌ها را کاهش داده و باعث قطع ارتباط آن‌ها با مردم و جامعه‌ی مدنی گشته است.

۴-۸- فرصت‌های موجود برای تشکل‌های غیردولتی محیط‌زیستی در ایران

باوجود محدودیت‌هایی که برای تشکل‌های غیردولتی در ایران وجود دارد، پنجره‌های فرصتی وجود دارد که این گروه‌ها می‌توانند از آن‌ها برای بیان خواسته‌ها و رشد و گسترش خود استفاده کنند. برای مثال عضویت سه نسل از یک خانواده در یک تشکل یا کمک‌های مالی گروه‌های مختلف مردم و سازمان‌های مختلف به این تشکل. علاوه بر این، فرصت‌های دیگری نیز در عرصه‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی و ارتباطات وجود دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- استقبال و حمایت مردم، چون باوجود اهمیت زیاد مسائل اقتصادی برای مردم، امروزه به لطف رسانه‌های اجتماعی و گسترش بحران‌های محیط‌زیستی در ایران مردم به‌ویژه تحصیل‌کرده‌های جامعه توجه زیادی به مسائل محیط‌زیستی و اهمیت نقش جنبش‌های محیط‌زیستی نشان داده‌اند.
- ۲- استقبال متخصصین و کارشناسان رشته‌های مختلف به‌ویژه محیط‌زیست از تشکل‌های و اهمیت عضویت در آن‌ها.
- ۳- مطرح شدن شعارهایی درباره‌ی اهمیت مشارکت مردم و نهادهای مدنی در اداره‌ی امور مملکت.
- ۴- توجه بعضی از مسئولان دولتی به این تشکل‌ها و استقبال از آن‌ها.
- ۵- همکاری برخی از تشکل‌های دولتی در برنامه‌های برخی از تشکل‌های محیط‌زیستی مانند همکاری سازمان محیط‌زیست درزمینه‌ی ایجاد کارگاه‌های آموزشی و اجلاس‌های مختلف با همکاری سازمان‌های محیط‌زیستی غیردولتی.
- ۶- امکان گرفتن طرح و پروژه از سازمان‌های دولتی.
- ۷- توجه مجامع بین‌المللی به موضوع مشارکت و سازمان‌های غیردولتی و انجام برخی از همکاری‌ها با مجامع و تشکل‌های غیردولتی بین‌المللی (Kazem Pour et al, 2022: 210).

محیط‌زیست همواره تأثیر مستقیمی بر زیست جهان انسان داشته است. محیط طبیعی در ابتدا حاکم بر سرنوشت انسان بوده است و حتی اجزاء محیط طبیعی توسط انسان به‌عنوان تابو در نظر گرفته می‌شدند. با شروع جنبش روشنگری و اهمیت یافتن انسان، روابط انسان و محیط طبیعی وارد فاز جدیدی از تحولات شد و با شروع انقلاب صنعتی، نوع انسان سلطه خود را بر طبیعت تثبیت کرد و توانست آن را بر اساس ذهنیت و منافع خود تغییر دهد و با تمام نیروی خود طبیعت را در قفس آهنین عقلانیت ابزاری محصور کند؛ اما با گذشت زمان، این سلطه منجر به انباشت مشکلاتی شد که امروزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند از جمله، مشکلات محیط‌زیستی شامل؛ آلودگی‌های گسترده، شکل‌گیری شهرها و حاشیه و... به ایجاد بحران‌هایی در حوزه سلامتی، اجتماعی و روانی که هم‌اکنون جهان را با خطرات بازگشت ناپذیری مواجه کرده‌اند. برای پاسخ به این بحران‌ها و کاهش آن‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های مختلفی در اروپا و آمریکا شکل گرفتند که یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها، جنبش‌های محیط‌زیستی بوده است. هدف این جنبش‌ها انتقاد از سیاست‌های محیط‌زیستی حکومت‌ها و الگوهای توسعه‌ای آن‌ها، افزایش آگاهی مردم در زمینه مخاطرات طبیعی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های محیط‌زیستی دولت‌ها بوده است. این جنبش‌ها با استفاده از منابع خاص خود، از جمله برگزار کردن تجمع، تظاهرات، ورکشاپ‌ها و دسترسی به رسانه‌ها، به‌عنوان گروهی مهم و دارای نفوذ، حاکمان کشورهای صنعتی را وادار به شناسایی خود کرده‌اند و از سوی دیگر، به دلیل حاکمیت فرهنگ سیاسی مشارکتی و ساخت قدرت دو جانبه در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، اجازه فعالیت به این جنبش‌ها داده شده و زمینه دسترسی آن‌ها به اطلاعات در زمینه مسائل محیط‌زیستی فراهم گردیده است و این عامل خود باعث تثبیت آن‌ها به‌عنوان گروه‌های پر نفوذ در زمینه مسائل محیط‌زیستی شده است. این گروه‌ها در برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان تا حد احزاب سیاسی ارتقاء پیدا کرده‌اند و توانسته‌اند کرسی‌هایی را مجلس ملی این کشور کسب کنند؛ بنابراین، فرهنگ دمکراتیک در این کشورها باعث تداوم و تحول جنبش‌های محیط‌زیستی و تبدیل آن‌ها به‌عنوان یک قدرت مؤثر در این کشورها شده است. در ایران نیز مانند سایر کشورهای دیگر مسائل محیط‌زیستی به دغدغه‌برزگی برای جامعه و سیاست تبدیل شده است؛ اما شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی روند متفاوتی را در این کشور طی کرده است. در ایران قبل از انقلاب قدم‌هایی برای حمایت از محیط‌زیست و کاهش معضلات محیط‌زیستی برداشته شد؛ مانند ایجاد سازمان محیط‌زیست یا تشکیل پارک‌های جنگلی محافظت شده و...؛ اما با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و بروز جنگ تحمیلی هشت ساله، این تلاش‌ها ناکام ماند؛ تا اینکه با روی کار آمدن دولت اصلاحات و با شعار جامعه مدنی، گروه‌های محیط‌زیستی توانستند شکل بگیرند و دست به آگاهی‌سازی در زمینه مسائل محیط‌زیستی بزنند؛ اما با پایان دولت اصلاحات، این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و نهادهای محیط‌زیستی مجبور به فعالیت پنهانی در این زمینه و یا همکاری با دولت شدند و امروزه جنبش محیط‌زیستی در ایران در قالب‌های دیگری از جمله گسترش فرهنگ گیاه‌خواری، تبلیغ سبک زندگی جدید موافق با طبیعت، تشکیل مدارس طبیعت و... اعتراض و دغدغه‌ی خود را نسبت به مسائل محیط‌زیستی نشان می‌دهند ولی هنوز به یک جنبش فراگیر و تأثیرگذار تبدیل نشده‌اند؛ چرا که بخاطر حاکمیت فرهنگ سیاسی محدود-تبعی و ساخت قدرت نیمه مشارکتی، گروه‌های محیط‌زیستی به‌عنوان یک گروه ذی نفوذ یا یک حزب سیاسی نمی‌توانند فعالیت مؤثری داشته باشند. بخصوص با امنیتی شدن برخی ابعاد فعالیت این گروه‌ها،

موانعی در راستای فعالیت‌های گسترده تر آن‌ها ایجاد شده و لذا امروزه جنبش محیط‌زیستی ایران به فعالیت در حد کارهای دانشگاهی و پژوهشی محدود شده‌اند که این وضعیت می‌تواند آینده محیط‌زیست را با خطر جبران‌ناپذیری مواجه کرده و باعث ایجاد بحران‌های بیشتر محیط‌زیستی و مهم‌تر از همه بحران‌های سیاسی و اجتماعی در ایران شود

منابع

Adib-Moghaddam, A. (2015). The pluralistic momentum in Iran and the future of the reform movement, *Third World Quarterly*, 27(4): 665–674. (In Persian)

Azizi, N, and Ahmad, A. (2021). Changing dynamics of political culture, *International Journal of Social Science and Education Research*, 3(2): 56-58. (In Persian)

Afrasiabi, K. L. (2003). The environmental movement in Iran: Perspectives from below and above, *The Middle East Journal*, 57(3): 432–448. (In Persian)

Arjomand, S. A. (2000). Civil society and the rule of law in the constitutional politics of Iran under Khatami, *Social Research*, 67(2): 283–301. (In Persian)

----- (2002). The reform movement and the debate on modernity and tradition in contemporary Iran, *International Journal of Middle East Studies*, 34(4): 719–731. (In Persian)

----- (2005). The rise and fall of President Khātami and the reform movement in Iran, *Constellations*, 12(4): 502–520.

Amanat, A. (2016). Environment and Culture: An Introduction, *Iranian Studies*: ISSN: 0021-0862 (Print) 1475-4819 (Online) Journal homepage: <https://www.tandfonline.com/loi/cist20>. (In Persian).

Bahraini, S.H and Amini, F. (1987). Failure of environmental non-governmental organizations in achieving public participation in environmental protection in Iran, *Journal of Environmental Studies*, 26(26): 35-49. (In Persian)

Baylis, J., and Smith, S. (2009). *The Globalization of Politics: International Relations in the Modern Era*. Translation: Abolghasem Rah Chamni and others, Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Cultural publication Institute. (In Persian)

Bashiryeh, H. (2015). *Reason in Politics: Thirty-five Speeches in Philosophy, Sociology and Political Development*, Tehran: Negah Maazares Publishing House (In Persian) .

Calabrese, D., Kalantari, K., Santucci, F. M. and Stanghellini, E. (2018). Environmental policies and strategic Communication in Iran the value of public opinion research In Decision-making, Washington, D.C. 20433, U.S.A.

Chasek, P. (2022). The Legacies of the Stockholm Conference, International Institute for Sustainable Development.

Doherty, B., and Doyle, T. (2018). Beyond borders: Transnational politics, social movements and modern environmentalisms, *Environmental Politics*, 15(5): 697-712.

Damghani, M., Abdoli, G. and Bahmanpour, H.(2017). Recognizing the views of environmental experts and activists regarding the legal status and role of environmental NGOs in the country, *Bimonthly Research in Art and Humanities*, 2(4): 9-22. (In Persian)

Fadaee, S. (2012). Environmental movements in Iran: Application of the new social movement theory in the non-European context, *Social Change*, 41(1): 79–96. (In Persian)

----- (2015). India's new middle class and the critical activist milieu, *Journal of Developing Societies*, 30(4): 441–457.

----- (2019). Environmentally friendly food initiatives in Iran: between environmental citizenship and pluralizing the public sphere, *Citizenship Studies*, 1(1): 20-30. (In Persian)

Foltz, R.. C. (2004). Environmental initiatives in contemporary Iran, *Central Asian Survey*, 20(2):155–165.

Almond, G.A. and Sydney, V. (1989). Civic culture: political attitudes and democracy in five, Sage Publication .

----- (2017). The role of religion, education and policy in Iran in valuing the environment, *World Social Science Report: Changing Global Environments*. Paris: UNESCO.

Godazar, H.. (2019). Islam in the globalized world: Consumerism and environmental ethics in Iran, in Thomas, L. (ed.), *Religion, Consumerism and Sustainability: Paradise Lost?* Palgrave Macmillan, London, pp. 115-136.

Gol Mohammadzadeh, M. A., Esmailzadeh, A. and Ahadi, P. (2020). Social contexts affecting the formation of environmentalist social movements in Iran, *Political Science Quarterly*, 16(52): 25-44. (In Persian) .

Ghazi Moradi, H. (2019). Tyranny in Iran, Tehran: Akhtaran Publishing House. (In Persian)

Ghavam, A. A. (2010). Challenges of Political Development, Tehran: Qoums Publishing. (In Persian)

----- (2023). Politics (Basics of Political Science), Tehran: Samit Publishing. (In Persian)

Ghazi, I. and Mollaei, A. (2016). Environmental instability in the Middle East and the challenges of managerial and cultural policies: a comparative study of Iran, Turkey and Saudi Arabi, Journal of Political Sciences, 12(37): 121-144. (In Persian)

Hashemi, F., Sadighi, H., Chizari, M., and Abbasi, E. (2021). The relationship between ENGOs and Government in Iran, Helion, 5(12): 1-15.

Habibi, A. (2018). Qualitative research method, Available at: <https://parsmodir.com/db/research/resqual.php> (In Persian)

Ivanova, M. (2021). The untold story of the world's leading environmental institution: UNEP at fifty. MIT Press.

Javadi, A. M, Baradaran, M. A and Baradaran, M., (2021). The relationship between social class and political culture in the city of Ardabil, Scientific and Research Quarterly of Social Welfare, 21(83): 349-383. (In Persian)

Kazem Pour, L., Abolfathi, M., Akhavan Kazemi, M. (2022). Barriers to formation of Environmental Movements in Iran, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (in Persian)

Farsoun, S., and Mashayekhi, M. (1992). Iran: Political Culture in the Islamic Republic, by Routledge a division of Routledge, Chapman and Hall, Inc. 29 West 35th Street, New York, NY 10001.

Farahani .F., S. (2020). Reforming the pattern of consumption and environment, Scientific-Research Quarterly of Islamic Economy, 8(34):97-123. (In Persian)

Fatemi Nia, M.A., (2019). One hundred years of political culture in Iran meta-analysis of research works from the constitution to the Islamic revolution, Strategic Studies Quarterly, 22(86): 38-59. (In Persian)

Madani, K. (2021). Have International Sanctions Impacted Iran's Environment? published: MDPI, Basel, Switzerland .

Maleki,. A. (2018). Environmental policies in the Middle East, Strategic Studies of Public, Policy Quarterly, 8(27):349-359. (In Persian)

- Moshirzadeh, H and Hashemi, S. F., (2013). The Role of Transnational Movements in Global Environmental Planning, *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, 43(1): 199-215. (In Persian)
- Mashhadi, A. (2020). State and environment: From stateless approaches to cooperative ones, *Research quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, 2(8): 59-80. (In Persian)
- Namazi, M. B. and Arjomandnia, A. (2010). Non-governmental organizations in the Islamic republic of Iran: A situation analysis, *United Nations Development Program*. (In Persian)
- Nash, K. (2012). *Contemporary Political Sociology*, translated by Mohammad Taghi Delfrooz. Published by: Kavir (In Persian)
- Qajri, H. A., and Basiti, S. (2021). Sociological explanation of the types of political culture of the people of Borujen, *Islamic World Political Research Quarterly*, 11: 121-149. (In Persian)
- Rajabzadeh, M. A. (2007). *Attracting people's participation in environmental management*, Environmental Protection Organization, Education and Research Deputy. (in Persian)
- Sharif, M. R. (2002). *Silent Revolution: An introduction to the evolution of political culture in Iran*, Tehran: Rosenh Publishing. (In Persian)
- Sutton, P. W. (2018). *An Introduction to Environmental Sociology*, Translator: Sadegh Salehi, Tehran: Samt Publication. (In Persian)
- Simbar, R., Khademi Shah M., Maherkh and Ashuri, S., (2013). The role of non-governmental organizations in environmental protection, *The First National Conference on Conservation Planning, Supporting a Sustainable Environment*, Hamedan: Shahid Muftah College. (In Persian)
- Sariolghalam, M. (2007). *Political Culture of Iran*, Tehran: Farzan Rooz publication. (In Persian)
- Schwartzstein, P. (2020). How Iran is destroying its once thriving environmental movement *National Geographic*, <https://www.nationalgeographic.com>
- Tilly, C. (1999). *From interactions to outcomes in social movements*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Tawakkul, M., Karimi, M. and Talebi, M. (2015). Study of environmental perception and perception of activists active in the field of environment, *Society and Environment Quarterly*, 1(1): 11-36. (in Persian)

Vahdat, F. (2015). Reflections on Iranian Revolution of 1979: Rise of Subjectivity and Citizenship, *Citizenship Studies*, 19(1): 83-100. (In Persian)

Analyzing the Impact of Political Culture on De-Evolution of Environmental Movements in Iran

Loghman Kazem Pour¹ , Mohammad Abolfathi²

Received:2024/07/30 Accepted: 2024 /10 /25

Abstract:

In Iran, unlike the Western countries, a strong environmental movement has not yet shaped with the aim of making environmental policies. According this, the main question of this writing is: what is the main hindrance of shaping environmental movement in Iran? To response to this question this study examines following hypnosis in which “the factor of political culture is the chief prohibition for shaping aforementioned movement in Iran”. Research methodology in this writing is Qualitative method, especially descriptive-analytical. The method for collecting data is library-based resources. The result of this research depicts that the rule of limited -participatory political culture, in other words, the dominance of weak political culture can be nominated as the main barrier to de-evolution of environmental movement in Iran. And this has led to scattering advocates of this type of movements and dwindling the rate of their ability, energy, possibilities, and influence for making various networking of their supporters and followers in the society to a handful. And at the best, they can only hold workshops, seminars and academic works and forming some organizations that are financially and operationally supervised by the government; are limited In other words, the limited political culture has forced the environmental activists to settle for the formation of "courses" that lack the ability to mobilize members of the society in the case of environmental issues, and this issue (the governance of the limited-participatory political culture) has prevented them from Continuity, evolution and institutionalization .

Keywords: Iran, Environmental movements, Political culture, Political participation

1 Corresponding author):PhD candidate in Political Sciences, Majoring in Political sociology, Razi University, Kermanshah, Iran. l_k_1385@yahoo.com.sg)

2 Assistance Professor of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran